

عبدلی احمد در زندان الجزیره محبوس بود . با آنکه توقف او و جمیله در حالتی کاملاً مشابه و همزمان بایکدیگر صورت گرفته و هر دوی آنها متهم به شرکت در سازمان غیر قانونی واحدی بودند ، معدلک پرونده آنها را از یکدیگر تفکیک کردند زیرا هر کدام از آنها شاهد شکنجه های یکدیگر بودند ، و مقامات مسئول از آن بیم داشتند که هر گاه عبدلی و جمیله را در جلسه علنی واحدی محاکمه کنند تجارب و مشاهدات متقابل را بر زبان آورند .

جمیله بو پاشا که در تاریخ دهم فوریه ۱۹۶۰ دستگیر شده بود ، جز تا پانزده مارس آن سال قرار بازداشت خود را رویت نکرد ، و باین ترتیب مدت سی و سه روز بطور غیر قانونی و بدون قرار بازداشت در یکی از شکنجه گاههایی که اسم با اسمای «مراکز تصفیه» را روی آنها گذاشته اند بسربرد . در تمام این مدت هیچ مقام مسئول و هیچ کنترلی وجود نداشت تا از او در مقابل تجاوزات و عذابهایی که در خیمانش بنا بخوش آیند خویش بر سرش آورند ، دفاع کند .

تمام الجزیره برای به زنجیر کشیدن فعالیت های دفاعی او بسیج شد . با وجود آنکه تاریخ جلسه دادگاه اول را روز ۱۸ مه معین کرده بودند ، معدلک بو کیل مدافع او اجازه ندادند تا پیش از ۱۶ تا ۱۹ ماه مه در شهر الجزیره اقامت نماید . خانم حلیمی برای برقرار کردن تماس و مکاتبه با موکلانش ، برای مطالعه پرونده و مشورت با متهمه و برای تهیه لایحه دفاعی ، رو بهمرفته بیش از ۳۰ ساعت وقت نداشت ، حق آزادی دفاع در مورد جمیله با چنان گستاخی بارزی نقض شد که گرچه خانم ریزل حلیمی موفق به احاله دادرسی گردید ، اما تاریخ تشکیل جلسه تا تحقیقاتی که انجام آنها برای پرده دری از شکنجه ها بوسیله درخواست شده بود

پیش از اجلاس دادگاه منتفی گردد و بعلمت ضیق مهلت نتیجه مطلوب را
ببار نیاورد.

آیا باید به قضات دادگاه جمیله اجازه داده شود تا اعترافاتی را که
شکنجه کنندگان با جبر و ایراد ضرب و جرح از زبانش کشیده‌اند ، علیه
او مورد استفاده قرار دهند ؟

شکی نیست که: بگره‌چکس یاورای زایل کردن خاطره و جراحات
درونی شکنجه‌هائی را که به جمیله و یاپدر و شوهر خواهرش داده شده ،
ندارد ، اما چوب لای چرخ ماشین جهنمی بی عدالتی گذاشتن ، ممکن
است، میتوانیم ، و باید در ماجرای جمیله و پرونده‌اش آنقدر بعقب بازگردیم
تا اوضاع و احوالی که او را به حرف زدن و «اعتراف کردن» واداشتند
روشن شوند .

هر گاه زمامداران ماتصمیم نگیرند تا چنین عمل کنند ، ناگزیر
مفهوم این امتناع بزدلانه جز اعتراف ضمنی و تلویحی آنها باین حقیقت
که عدالت و دادگستری در الجزایر ، دیگر سراب باطلی بیش نیست ،
هیچ تغییر قابل بیان دیگری نخواهد داشت البته مبادا زمامداران مسـا
فراموش کنند که اثبات حکومت بی عدالتی در الجزایر بر خلاف مواعظی
است که آنان از پشت بلندگوی . منبر های عوام فریبی صادر میکنند و
حاشا امتناع از پی جوئی حقایقی که عدالت بآنها نیاز دارد مفهومی غیر
از این نخواهد داشت که مصادر امور ملت فرانسه ، تن برضا داده‌اند تا
اعمال شکنجه و عذاب ، بعنوان عناصر مقدم فعل و انفعالات قضائی و
دادگستری . بشیوه جاری و سیستماتیک مورد استفاده قرار گیرند .

علاوه بر اینها ، بذل اقدامات دیگری نیز لازم است . پدر و برادر و
شوهر خواهر جمیله رازندانی میکنند ، مادر جمیله گرفتار یورش تهدید

آمین نظامیانی میشود که درو پنجره های خانه اش را وحشیانه میشکند جان او و بستگانش در معرض خطر قرار میگردد، شهودی که جمیله از آنها نام برده و حاضرند برفع او شهادت دهند، به «نابودی» تهدید میشوند کما اینکه بسیار کسان دیگری را نیز برای همیشه خفه و نابود کرده اند و آب هم از آب تکان نخورده است.

دولت فرانسه باید اقداماتی اتخاذ کند تا ایمنی تمام این افرادی که در معرض خطر قرار دارند موثر امور حمایت قرار گیرد.

معدلك، بازهم - کارتها باینجا ختم نمیشود. دیر بازی است که الجزایر در زیر مهیب دژخیمان چکمه پوش و جلادان شکنجه کننده ناله های جانگداز بر میآورد، و معهذنا تا کنون هیچ موجبی بوجود نیامده تا دژخیمان را مضطرب کند. آیا ملت فرانسه اجازه خواهد داد تا کسانی که جمیله را بازجویی کردند همچنان با خیال راحت، جنایات حیوانی شان را دنبال کنند؟ بالاخره وقت آن رسیده است تا باین گستاخان ثابت شود که در الجزایر «بقول آنها فرانسه» دیگر قدرت تجاوز بی مکافات به ساحت قوانین «فرانسه (عزیزشان)» را ندارند. عبدالعزیز بوپاشا. پسر سالخورده جمیله، در زیر شکنجه ها فریاد کشیده بود:

- آخر دو گل شکنجه کردن را غدن کرده است! اما جناب سروانی که رهبری عملیات ضرب و عذاب را بر عهده داشت جواب داده بود.
- دو گل برای خودش قانون وضع کند. در اینجا، همه کاره ما (این جناب سروان فرمایشات دیگری هم کرده بودند که متأسفانه آنقدر رکیک است که ما پروای نقل آن را در اینجا نداریم)، (سبمون دو بو آو) اما اگر دولت فرانسه نیز دل بشک باشد که شاید شکنجه کردن مسلمانان ربطی بعدالت و بیعدالتی نداشته باشد، پس بدون هیچ شبهه

بر لغز خو انیپای این افسر و قیج و منکبر صحنه میگذارد و اعتراف میکند که که نظامیان فرانسه در الجزایر دیگر خط اورانمی خواند و لابد ، باید اعتراف کند که دیگر سرنوشت الجزایر بدست بی قامونی دستم و بی عدالتی و به پنجه های خون آلود یک مشت وحشی حریصی سپرده شده که که از فرط خشم همچون سگان مار کف بردمان آورده اند.

دولت فرانسه با این تسلیم هولناک . بتمام ملت فرانسه و بپور کدام از ما و بمن و شما خیانت کرده است.

زیرا هر بران کنونی فرانسه ، خواه منتخب خود ما باشند و خواه تمکین ما با آنها بدون رضا و رغبت روانی باشد در هر حال تمام ما برضا و بی رضا متحذین همین دولت و همین زمامداران هستیم وقتی رهبران یک کشور قبول کنند که هر نوع جنایتی بنام این کشور صورت ارتکاب پیدا کند بدون شک تمام افراد آن مملکت تعلق بملتی جنایتکار خواهند داشت آیا راضی باشیم که این نسبت ریشه آور بتمام مسافران سویان بچسبد ؟ ما اجرای جمیله بو پاشا ، اشرافت فرد فرد ملت فرانسه بستگی دارد ، حال که دولت تعلل میکند بر مردم و افکار عمومی است که فشار آورند و مصرانه درخواست کنند تا ددرسی جمیله بتعریق بیافتد .

باید بخواهند تا تحقیقاتی که جمیله انجام آنها را برای کشف حقایق مربوط بشکجه ها درخواست کرده تا احتمال نتیجه نهائی دنبال گسردد بخواهند که دولت فرانسه حمایت از جان و مال افراد خانواده و دوستان جمیله را اگیداً تعهد نماید و جلادان و شکنجه کنندگان او را بشدیدترین وجه مجازات کند و مقررات قانون را در باره آنها بر حله اجراء در آورد

پایان کتاب

- ۱- آنیهاکا، زنده‌اند اثر ژان لافیت
- ۲- برمیگردیم گل‌نسرین بچینیم اثر ژان لافیت
- ۳- ویتکنگ جبهه آزادی بخش ژاک دو یون
- ۴- در جستجوی نان ماکسیم گورکی
- ۵- در پیرامون فلسفه احمد کسروی
- ۶- ماری ورنون یا روزفرانس اثر ژان لافیت

ناشر:



انتشارات فرخی

نشانی: تهران خیابان لاله‌زار مقابل پیرایش‌سازان اخوان

بها ۴۰۰ ریال